

ابن سینا: نابغه‌ای بزرگ در شعر و نثر عربی

دکتر نصرالله شاملی*

استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان

چکیده:

شیخ الرئیس بوعلی سینا علاوه بر آنکه در فلسفه و طب از بزرگترین نوایغ بشری به شمار می‌آید، و نیز در علوم عصر خود بی‌همتا بوده است، در ادب عربی و فارسی هم درخشیده و ابیات و قطعات ادبی بی‌بدیلی سروده است که شگفتی ادیبان را برانگیخته و در نثر عربی نیز آنجا که قصدش، ایجاد کلام ادیبانه بوده است، با سبکی عرفان‌گونه، راه رمز و اشاره را در پیش گرفته، بطوری که وقتی در «رسالة الطیر» یا «حی بن یقظان» عنان چشم را در دل معانی آن گوهرهای گرانگ بینکنیم، خود را در مسیر، سالکان طریقت یافته و آنجا که چشم به سوی اشعار و عربی و قطعات و رباعی‌ها و دو بیتی‌هایش نمائیم گویا در شفاخانه‌ای قدم نهاده‌ایم که هر بخشی از آن به طبیبان حاذقی هماننداند که نسخه‌های خود را برای درمان بیماران با لسان شعر ترنم می‌کنند، و گاهی نیز وقتی به شفای بوعلی و اشارات او سر زنیم، خود را در محکمۀ عقل او چون کودکان بسیار گوی کم فهم می‌یابیم که هزاران خیال در سر دارند، اما پای رفتن نداشته لنگ لنگان در پی پرواز عقابهای عقل و منطق در مانده‌اند. آنچه در این مقاله ناچیز تحفه درویش است. دسته‌های اندکی از گل که از گلستان ادبیات شیخ است پرچین شده که با رنگهای بدیع بلاغت و اشتقاق در لغت و ایجاد وزن‌های شعری تازه در شعر عربی یا ایجاد نثرهای رمزگونه که منصبیغ به صبنعه تمثیلات عرفانی است رقم خورده است.

کلید واژه‌ها: شعر و نثر، رمز، نثر مصنوع، نثر مسجوع، قصیده، تک بیتی، دو بیتی، رباعی.

مقدمه:

ابن سینا (شیخ الرئیس) همچون دیگر نوابغ جهان آثار بدیعی از خود بجای گذاشته است. که غالب آنها رنگ فلسفی و طبی دارند، گرچه آثار عرفانی و علمی و ادبی او نیز بسیار مورد توجه است به نظر می‌رسد او قبل از آنکه یک فیلسوف مشائی متصلب یا طبیب حاذق باشد، یک ادیب زبر دست است که با خلق آثار برجسته‌ای در ادبیات عربی و فارسی، روحی تازه به کالبد هر دو ادب بازگردانده است. این متفکر بزرگ اسلامی، اگرچه یک ایرانی مسلمان است، و زبان عربی، زبان دوم او به حساب می‌آید. اما قبل از هرچیز، باید این نکته را به حساب آورد که شیخ در قرن چهارم می‌زیسته و از ویژگیهای فکری - زبانی - دینی و فرهنگی این قرن برخوردار است، قرنی که اوج تمدن بزرگ اسلامی به شمار می‌آید. و اندیشمندانی که در این عصر ظهور کردند هرکدام به سهم خود تأثیر شگرفی را در پیشرفت علم و ادب ایجاد نمودند، بزرگانی چون صاحب بن عباد و ابن العمید و ابن الفارس، ابوالفرج اصفهانی - بیرونی، ابوالفتح بستی - ابوبکر خوارزمی - بدیع الزمان همدانی - ابوهلال عسکری، الرجانی، طبری و شیخ الرئیس هر کدام به جز تخصص‌های لازم در زمینه‌های مختلف، در ادبیات عربی شگفتی‌هایی آفریدند.

از جمله این شگفتی‌ها، بوجود آوردن مکتبی جدید در ادب عربی از شعر و نثر می‌باشد که همین آثار به ظاهر عربی، زمینه رشد ادب و فرهنگ ارزشمند فارسی را نیز بوجود آورد. بطوریکه در قرون ۵ و ۶ و ۷ و حتی قرون هشتم و نهم و دهم که پس از حمله مغول می‌باشد آثار وحشیگری قوم مغول توان و شتاب پیشرفت علمی را از جهان اسلام گرفت، باز هم زبان و ادب فارسی تحت تأثیر علمی و ادبی قرن چهارم به رشد و بالندگی خود ادامه داد و شخصیت‌های بزرگ دیگر در عرصه ادب فارسی، چون سنایی، فردوسی، فرخی سیستانی، عنصری، بلخی، منوچهری - خاقانی - سعدی و حافظ و محتشم کاشانی ظهور کردند.

ما در این مقاله بر آنیم از چهره پرگرد و غبار قرن چهارم که یکی از نوابغ بزرگ بشری چون شیخ الرئیس در آن ظهور کرده پرده برداشته و درخشندگی نور ادبیات عربی را که توسط او و هم عصرانش به عرصه فرهنگ و ادب نمود نشان دهیم، تا همه اندیشمندان و ادیبان بدانند آنچه با نام ادب عربی در جهان آن روزگار وجود آمد نتیجه فکر ایرانیان بود که نه در بیابان‌های خشک و سوزان شبه جزیره عربی با ظاهری خشن رخ نمود بلکه در دل شهرهای آباد ایران، آنهم در دامن اندیشمندان مسلمان، و در دل کوههای سر به فلک کشیده زاگرس و البرز یا

محیط علم پرور خراسان و اصفهان و خوزستان و آذربایجان و سیستان و کرمان، چهره‌هایی درخشیدند که فخر بشریت شدند و زبان عربی را که جز مدح و رثا و هجو و فخر قبلی (به جز قرآن و سنت که حساب جداگانه دارند) چیزی نبود به اوج اقتدار علمی و عرفانی رساندند.

قصد ما در این مقاله بر آن است که فرازهایی از آثار شعری و نثری این نابغه بشری و دره نادره را همراه تحلیل‌ها و نقدهای ادیبانه بیاوریم و آنها را در محک فصاحت و بلاغت و علم لغت و اشتقاق و مانند آن قرار دهیم، تا نسل امروز بلکه همه جهانیان به وسعت و عمق تمدن بزرگ اسلامی که تجلی عینی‌اش در ایران آن روزگار رخ داد بنگرند و خدمات صادقانه ایرانیان را به اسلام بنگرند.

شیخ الرئیس ادیبی ناآور

در متون نظم و نثر عربی

شیخ الرئیس بوعلی سینا، دارای آثار شعری زیادی در دو زبان عربی و فارسی است او ادیبی ذولسانین است. وقتی می‌گوئیم ادیب ذولسانین، شاید از دیدگاه مردمان عصر ما خیلی با اهمیت تلقی نگردد. اما هنگامی که این ویژگی را در قرن چهارم در ترازوی نقد می‌گذاریم می‌بینیم در ایران آن عصر ادب عربی در اوج رشد و تعالی بود، همه چیز رنگ عربی داشت، علم و هنر و تکنیک و تاریخ و فرهنگ همه و همه خود را در قالب عربی نشان می‌دادند، و زبان فارسی هنوز از بالندگی لازم که بتواند بیانگر ما فی الضمیر عالمان ایرانی باشد، برخوردار نبود نه شعر آن بساطت و سلامت را داشت و نه نثر آن چهره علمی و فنی‌اش ظاهر گشته بود، در چنین عصری شعر گفتن با اسلوب‌ها و وزن‌های مختلف، کار آسانی نبود.

درست است که شیخ اکثر آثارش به زبان عربی است. ولی آن مقداری هم که به زبان فارسی نگاشته است بسیار پرمحتوی و دارای معیار درست زبان‌شناسی در عصر شیخ و پس از آن بود. بعلاوه آثار عربی شیخ در منطق و فلسفه و طب و مانند آن گرچه به ظاهر در قالب عربی است اما همین آثار عربی از دیدگاه یک ادیب عربی، کار برجسته‌ای به حساب می‌آید. و به نظر می‌رسد متخصصان زبان عربی هم اکنون نیز در آثار شعری شیخ ویژگی‌هایی می‌بینند که نشان دهنده تحولی مهم و علمی در شعر عربی است آن کسانی که در شعر جاهلی و اموی و عباسی

استخوان ساییده‌اند بخوبی مطلع‌اند که غالب این اشعار جوهره تمدن خود را وامدار اسلام و ایران می‌دانند، حتی در شعر جاهلی هرجا، اصطلاحی ادبی که بوی علم و معرفت از آن به مشام برسد یا موضوعی جدید در ادب عربی مطرح شود که بای عرب تازگی داشته باشد همه این تحول تازه را یا به اسلام نسبت می‌دهد و یا به ایران و این اعتراف غیر قابل انکار است. مطالعه در آثار گذشتگان عرب و آموز نشان‌دهنده همین واقعیت است.^۱

در هر حال شیخ رئیس فردی از آن قافله معرفت و پیشاهنگ علم و ادب است که کمتر کسی چهره ادیبانه او را خصوصاً در شعر عربی کنار زده تا پرده از رخ تابان آثار عربی او در قالب شعر یا نثر بردارد علاوه بر آنکه او بوجود آورنده آثار نثری فراوانی نظیر حی بن یقظان، رساله الطیر، سلامان و ابسال و مانند آن است که تاثیر عمیقی در ادب و عرفان از خود بجای گذاشته‌اند.

مظاهر تاریخ ادبیات در آثار ابن سینا

مطالعه در چگونگی تعلیم و تربیت شیخ نشان دهنده این واقعیت است که او به ادب عربی و فراگیری قرآن و روایات اهمیت زیادی می‌داد، درس‌هایی چون منطق و نحو و لغت و ادبیات عربی که به عنوان ادب الکاتب ابن قتیبه و اصلاح المنطق ابن سکیت و العین خلیل بن احمد فراهیدی و شعرالحماسه ابو تمام و دیوان ابن الرومی و تصریف مازنی و الکتاب سیبویه شیخ آنها را فراگرفت همه سبب شد تا تحولی بزرگ در آثار شعری و نثری شیخ بوجود آید.^۲

برای اشاره به مقام ادبی شیخ (به خصوص در علم لغت) همین بس که چون با ابومنصور اصفهانی ادیب معروف آن عصر در خصوص یکی از مسایل لغوی مشاجر کرد ابومنصور اظهار داشت: بدیهی است که تو از حکما و فلاسفه نامداری، لیکن این مساله لغوی است و نیازمند به سماع از عرب است و جای آن ندارد آن را با توسل به اصطلاحات حکمت و عقل مورد توجه قرار داد و به حل آن پرداخت و توهم بطوریکه معلوم است در این خصوص تحقیق نداری:^۳

^۱ به کتاب‌های فجرالاسلام، ضحی الاسلام احمد امین نگاه کنید تا واقعیت امر را احساس نمائید.

^۲ در اینصورت به روضات الجنات: ۵۰۸/۳ و ما بعد آن، اعیان الشیعه جلد ۶ ص ۶۹ و فیات الاعیان: ۱۵۷/۲ و عیون الانباء از ابن ابی اصیبعه: ص ۲۳۹ و خزانه الادب: ۴۶۶/۴ و شذرات الذهب: جزء ۱ ص ۲۳۴ و تاریخ الحکماء: ۴۱۳ نگاه کنید.

^۳ اعیان الشیعه: ۶/ص، روضات الجنات: ۳/ص ۵۱۴.

شیخ از طعن منصور ناراحت شد و بتحصیل علم لغت پرداخت در این فن از ادبیات عربی مهارت کامل یافت، چنانکه سه قصیده سرود و سه رساله مشتمل بر الفاظ غریبه انشاد کرد و آنها را در کاغذهای کهن در میان جلدی کهنه در آورد. و در اختیار علاءالدوله گذاشت تا آنها را به ابومنصور اصفهانی نشان دهد. علاءالدوله در حضور بوعلی آنها را در دست مطالعه ابومنصور درآورد، ابوعلی، لغاتی را که بر ابومنصور دشوار بود، می‌گفت و تأکید می‌کرد در فلان کتاب لغت چنین معنایی برای آن نموده‌اند، ابومنصور فهمید که قصاید و رساله‌های مزبور از آثار خود بوعلی است.^۴

شیخ سه رساله تمثیلی تألیف کرد که یکی «حی بن یقظان» و دیگر «رساله الطیر» و «سلامان و ابدال» می‌باشد. «حی بن یقظان» حاوی متن عربی شیخ است که اندیشه عرفانی خود را در قالب تمثیل قرار داده که یکی از معاصران شیخ آن را با زبانی ساده و دلنشین شرح کرده و مشکلات فهم اندیشه تمثیلی قصه «حی بن یقظان» را بیان کرده است که از جهت ادبی دارای اهمیت بسیار است.

هانری کربن محقق معروف فرانسوی به مناسبت هزاره شیخ رئیس ترجمه و شرح قصه حی بن یقظان را در دو جلد تحت عنوان «ابن سینا و تمثیل عرفانی» در فرانسه منتشر کرد. دو رساله دیگر او «رساله الطیر» و «سلامان و ابدال» می‌باشد که همچون «حی بن یقظان» تمثیلی عارفانه است، ابن سینا این رساله‌ها را به سبکی رمزی نوشته است لیکن شارح حی بن یقظان به بیان مفاهیم دقیق و احساسات درونی شیخ پرداخته است. رساله‌های مزبور عبارت است از افسانه‌های چندی است که بمنظور تثبیت پاره‌ای از حقایق حکیمانه تدوین یافته و هرکدام در فن خود بی‌نظیر و مورد توجه بزرگان اعصار مختلف بوده است که با امور اخلاقی و حکمی سروکار داشتند. رساله حی بن یقظان که اشاره به «عقل فعال» دارد. ابن طفیل اندلسی آن را خلاصه کرده است.

اثر دیگر او در نثر عرفانی تمثیلی رساله الطیر است که شارح و مترجم آن عمر بن سهلان ساوی (در سده ششم هجری) است و سومین رساله عرفانی او است که سلامان و ابدال جامی آن را به نظم آورده که در نوع خود بی‌نظیر است.^۵

^۴ اعیان الشیعه: ۶/ص، لسان المیزان: ۲/۲۹۱۵ بعد، روضات الجنات: ۳/۵۱۴ به بعد.

^۵ به «رساله الطیر» ص شانزده (مقدمه کتاب) و سبک شناسی مرحوم ملک الشعراء بهار: ۲/۳۸ نگاه کنید.

نمونه‌ای از نثر عربی حی بن یقظان

«فان اصرارکم معشر اخوانی علی اقتضاء شرح قصه حی بن یقظان ، هزم لجاجی فی الامتناع و حل عقد عزمی فی الماطله و الدفاع، فانقدت، لمساعدتکم و بالله التوفیق.

انه قد تيسرت لی حین مقامی ببلادی برزه برفقائی الی بعض المتنزهات المكتنفه لقلب البقعه، فبینا نحن نتطواف، اذ عَدَّ لنا شیخ بهیّ قد اوغل فی السن و اخنت علیه السنون، و هو فی طراءه العز لهم یهن منه عظم و لا تضعضع له رکن و ما علیه من المشیب الا رواء من یشیب.^۶»

نمونه‌ای از نثر «رساله الطیر»

«هل لاحد من اخوانی ان یهب لی من سمعه قدر ما ألقى إلیه طرفاً من أشجانی عساه یتحمل عنی بالشکرکه بعض اعبائها فإن الصّدیق لم یهدّب عن الثوب أخاه ما لم یصن فی ضرّ أنک عن الكدر صفاءه.

و انی لک بالصّدیق المماحض و قد جعلت الخله تجاره یفزع الیها اذا استدعت الی الخلیل و ترفض مراعاتها اذا عرض الاستغناء فلن یزار خلیل الا اذا زادت عارضه و لن یذکر خلیل الا اذا ذكرت مأربه اللهم الا اخوانا جمعهم القرابه الإلهیه و الفت بینهم المجاوره العلویه و لاحظوا الحقایق بعین البصیره و جلوا رین الشک عن السریرة و لن یجمعهم الا منادی الله.^۷»

تحلیل متن: همانطور که می‌بینیم نثر شیخ مرسل و به دور از هر گونه تعقید لفظی و معنوی است. در ظاهر عبارات اصطلاحات عرفانی بچشم نمی‌خورد لیکن تمثیل قصه، قوت اصطلاح سازی به روش عرفانی را از مؤلف سلب نکرده و برخی الفاظ نیز از قرآن اقتباس شده است. الفاضلی نظیر ضراء و سرأ از قرآن وام گرفته شده و اصطلاحاتی چون «حقایق» و «المجاورة الإلهیه» عرفانی هستند. همانطور که سلاست متن و جلای معنی بر قدرت مولف حکایت دارد.

شیخ گذشته از آنکه یک فیلسوف مشائی بی‌نظیر و یا یک پزشک زبردست و یک روانشناس و روانکاو تیزبین است، بیشتر آثار علمی خود را به زبان عربی و با نگاه ادبی نوشته است پس قبل از هر چیز او یک نویسنده و ادیب قدرتمند، در زبان عربی است که بدون هیچ تکلفی در کمال قدرت قلمفرسائی کرده و، هر اصطلاحی را که

^۶. حی بن یقظان ص ۲ و ۳.

^۷. رساله الطیر: ص ۱۶.

لازم بداند خود ایجاد و اختراع نموده است و هر معنایی را که به ذهن وقادش خطور نموده الفاظ آن را در زبان دوم (عربی) آشکار کرده است. کسانی که در آثار عرفانی شیخ دقت نمایند، بخوبی در می‌یابند تا چه اندازه و او درهای معانی را در قالب صدف داخل نموده و در دل دریای علم و فلسفه و عرفان و منطق و طب، سباحی و طنازی کرده است، حال به لمحای از بیانات عارفانه و ادبیانه شیخ می‌پردازیم که درست همچون هنرمندی با احساس، تصویر منظری را به صحنه می‌کشاند و رنگ‌آمیزی می‌کند که گویا صحنه‌ای کاملاً واقعی است، با این فرق که هنرمند مصالح احساسش در بیرون قرار دارد و او همان مصالح را از درون خود و از اعماق فطرت عرفان‌جویش جستجو می‌کند:

«العارف هشُّ بشٌ بسّامٌ یبجلُّ الصغیر من تواضعه کما یبجلُّ الکبیر، و ینسبط من الخامل مثل ما ینسبط من النبیه و کیف لا یهشُّ و هو فرحان بالحق و بکل شیءٍ فإنه یری فیه الحق و کیف لا یتوی و الجمیع عنده سواسیه اهل الرحمه قد شغلوا بالباطل»^۸.

در جای دیگر در معنی عرفان گوید: «إشارة: العرفان مبتدءٌ، من تفریق و نفض و ترک و رفض معن فی جمع صفات الحق للذات المریده بالصدق منته الی الواحد ثم وقوف.

«اشاره: من أثر العرفان فقد قال بالثانی، و من وجد العرفان کانه لا یجده بل یجده المعروف به فقد خاض لجهّ الوصول، و هناك درحات لیست اقل من درجات ما قبله آثرنا فیها الاختصار فانها لا یفهمها الحدیث و لا تشرحها الواصلین و لا یکشف المقال عنها غیر الخیال. و من أحب ان یتعرفها فلیندرج الی ان یصیر من اهل المشاهده دون المشافهة و من الواصلین الی العین دون السامعین للاثر»^۹

در ادامه همان بحث و در معنی عاف چنین ادامه می‌دهد:

«العارف یعنیة التجسس و التجسس و لا یتهوویه الغضب عند مشاهده المنکر کما تعتریه الرحمه، فانه مستبصر بسرالله فی القدر، و اما اذا امر بالمعروف امر بوفق ناصح لا یعنف معیر، و اذا جسم المعروف فریما غار علیه من اغیر اهله»^{۱۰} در تمامی موارد بالا گذشته از معنی و بافت معنایی، مصنف سعی کرده است از همه صنایع لفظی و معنوی که در علم بلاغت جاری است استفاده او از الفاظی چون «هش و بش» و «تجسس و تحسس» علاوه بر

^۸. شرح الاشارات و التنبیها: ص ۳۹۱/۳.

^۹. همان مصدر: ص ۳۹۰.

^{۱۰}. همان مصدر ص ۳۹۲.

دقت در معنای واژگانی که در علم معنی‌شناسی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیباسازی لفظی را از علم بدیع در کاربرد جناس و طباق و مانند آن وام گرفته است.

بعلاوه او یک فیلسوف متصلب مشانی به حساب می‌آید، دقیق‌ترین و رقیق‌ترین شیوه را در معانی عرفانی و عارف بکار برده است، و عارف را علاوه بر ترک غبار مادیت و عدم اعتناء به دنیا، دارای خصیصه‌ای دیگر می‌داند و آن متحلی شدن به، صفات حق و مستغرق شدن در کمالات خداوند می‌داند. نسبت به اخلاق و احوال عارفان توجه داشته و گویا خود، اهل عرفان است. برای عارف اخلاقی نرم، همراه با هش و بش و تبسم و گشاده‌روئی قایل است و همه مردم در برابر او از یک ارزش برخوردارند، کوچک باشند یا بزرگ. و در آخر عارف را به آنجا می‌رساند که حق را می‌بیند و با او سخن می‌گوید نجوا می‌کند و در پایان به بهجت و سرور ذاتی می‌رسد که عالیت‌ترین مرتبه سعادت بشری است.

شیخ الرئیس علاوه بر آنکه کاتبی قوی و ادیبی توانمند در نگارش نثر بوده است، به سبب تسلط عالی که در علوم مختلف داشته نثر او از تنوع و شیوایی خاصی برخوردار است که با هم عصرانش تا حدود زیادی فرق دارد. تحقیق در نثر عربی قرن چهارم خصوصا در رسایل صاحب بن عباد، ابن العمید، ابن فارس، ابوحیان توحیدی، ابونصر عتبی، ثعالبی نیشابوری، ابوبکر خوارزمی، بدیع الزمان همدانی و دیگران نشان دهنده این واقعیت است که آنان در نثر مسجوع، و یا مصنوع، حریص بوده‌اند، وقتی کسی به رسایل صاحب بن عباد یا تاریخ ابونصر عتبی و یا نوشته‌های بدیع الزمان در مقالات نگاه کند در می‌یابد، حرص و ولع بر سجع‌نویسی، کاربرد لغات مترادف، متضاد، مشترک همراه با مجاز و استعاره و کنایه و تشبیه در حد وفور و حتی در بسیاری مواقع با تکلف همراه می‌شود. افراد صاحب بن عباد در کاربرد نثر مسجوع بحدی بوده است که در مواقع غیررسمی و بطور مشافهه، سخن صاحب بن عباد آهنگ خاصی داشته که نتیجه‌اش، تکلف در استعمال لغات غریبه و اصطلاحات بلاغیه بوده است پس قرن چهارم نثر خاص خود را داشته که در غالب ادیبان عربی نویس سعی در مصنوع یا مسجوع نمودن آثار نثری خود داشتند اما در نثر علمی یا فلسفی یا ادبی شیخ الرئیس کارشناسان ادب عربی شاهد سلاست، عمق و آرایش لفظی عبارات عربی در همه آثار علمی و فلسفی شیخ هستند.^{۱۱}

^{۱۱} . به مجلد دوم تاریخ الابد العربی: صفحات ۵۸۸ (خصائص نثر ابواسحاق صابی) و ۵۶۱ (خصائص نثر صاحب بن عباد) و ۵۸۹ (خصائص نثر ابوهلال عسکری) و ۵۹۵ (خصائص نثر بدیع الزمان همدانی) از عمر فروخ رجوع نمایند.

خصائص شعری شیخ الرئيس

شیخ الرئيس علاوه بر آثار متنوع مثنوی که حکایت از سیطره وی بر کتابت عربی دارد، شاعری قوی پنجه می‌باشد که آثار نظم‌ی او گرچه بسیار نیست، اما همین که باقیمانده است حکایت از قدرت قریحه او در شعر می‌نماید همچنین برخلاف شاعران عرب عموماً و شاعران ایرانی عربی سرای هم عصرش در قرن چهارم^{۱۲} خصوصاً، شاعری است با موضوعات مختلف و شاید تنها شاعری است که در قرن چهارم و حتی پس از او، هیچکس در موضوعات علمی یا طبی و نجومی و شیمیایی و مانند آن شعر نسوده است. او علاوه بر قصیده معروفش که عینیه نام دارد و شروحه مختلفی بر آن نوشته شده و یک قصیده عرفانی تلقی می‌شود که بعداً به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت، دارای ارجوزه‌ای است که تجربیات طبی و نجومی شیخ در قالب مثنوی در آمده است و همچنین دارای قصیده دیگری است که مجموعه ابیات آن هفده بیت می‌باشد، شیخ انواع علوم و فنون خود اعم از معقول و منقول را در آن وارد کرده است، او سعی کرده در همه این اشعار، هم به قالب عربی و هم به قالب فارسی و با محتوای عربی شعر بگوید. غیر از همه اینها ابیات حکمی، و عرفانی و طبی در درمان برخی بیماریها در رشته که حکایت از وسعت و عمق معلومات او دارد. چنانچه خوانندگان و پژوهشگران ادب عربی، آثار شعری عربی را قبل از او و نیز آثار شعری شاعران قرن چهارم (از عربی و ایرانی و اندلسی) مقایسه نمایند، اگر از منظر موضوعات شعری و نه محتوی نگاه کنند، خواهند دید که همه آن شاعران موضوعات معینی چون مدح و رثاء، هجو و فخر قبلی و مانند آن در اشعاشان پدیدار است، در حالی که شیخ سعی کرده است، شعر را در خدمت علم و اندیشه و درمان بیماریها در آورد، محیط سیاسی حاکم بر عصر شیخ و تنش‌های سیاسی و تحریک آمیز بسیار، می‌بایست در ذهن این ادیب بی بدیل، موجب سرودن اشعاری در مدح یا رثاء یا هجو حاکمان قرن چهارم باشد که به نوعی با زندگی شیخ بازی کردند و اسباب کدورت خاطر او را فراهم کرده و حتی در برخی مواقع او را راهی زندان کرده یا تهدید به مرگ نمودند، اما هیچ بیت شعری مبنی بر هجو کسی سراغ نداریم. و شیخ نیز در همه این آثار پدیده سیاست را از آثار ادبی خود به طور کامل دور کرده که حکایت از بزرگ منشی و شخصیت بی‌نظیر و یا حاکی از روحی لطیف ایرانی - اسلامی بودن او دارد.^{۱۳}

^{۱۲}. به کتاب «الادب العربی فی ایران» مجله اول ص ۸۷-۱۰۰ نوشته دکتر عبدالغنی ایروانی زاده - نصرالله شاملی از انتشارات سمت نگاه کنید.

^{۱۳}. همان مصدر: ج ۱ ص ۸۹-۹۲ «ویژگیهای شعری شاعران عربی سرای ایرانی در قرن چهارم»

علاوه بر آثار نثری شیخ، ابیات زیادی از شعر عربی و فارسی که در نوع خود بی نظیرند نقل شده است که برخی از آنها اشاره می‌شود، ابن ابی اصبیعه صاحب کتاب عیون الانباء و علامه سید محسن الامین صاحب «اعیان الشیعه» و علامه خوانساری صاحب «روضات الجنات» و دمیری صاحب «حیاء الحیوان الکبری» بسیاری از آن را آورده‌اند. بیشتر این ابیات در زهد و حکمت و اخلاق و مسایل علمی عصر خود دور می‌زند.

قطعات شعری شیخ به زبان عربی

از آثار او قصیده‌ای است که به منظور حوادث و احوالی که هنگام تقارن سیاره مشتری و زحل در برج جدی رخ می‌دهد سروده و مطلع آن چنین است:

إِحْدَرَهُ بُنَىٰ مِنَ الْقُرْآنِ الْعَاشِرِ^{۱۴} وَ أَنْفَرُ بِنَفْسِكَ قَبْلَ نَفْرِ النَّافِرِ^{۱۴}

و نیز از ابیات شیوای او قطعه زیر است:

هَدَّبَ النَّفْسَ بِالْعِلْمِ لَتَرْقَى وَ ذَرَأَ الْكُلَّ فَهِيَ لِلكُلِّ بَيْتٌ

إِنَّمَا النَّفْسُ كَالزَّجَاجِءِ وَ الْعِلْمُ سِرَاجٌ وَ حَكْمَةُ اللَّهِ رَيْتٌ

فَإِذَا اشْرَقَتْ فَأَنْكَ حَيٌّ وَ إِذَا اظْلَمَتْ فَأَنْكَ مَيِّتٌ^{۱۵}

شاعر در اینجا نفس را به مثابه خانه‌ای تلقی می‌کند که همه مصالح آن از شیشه است، شیشه در عین حال که باید همیشه صاف باشد و از کدورت آن جلوگیری کرد، می‌تواند نقش‌های زیادی را از بیرون در درون خود بپذیرد. بنابراین نفس شیشه با آینه است و علم چراغ و حکمت روغن این چراغ است. که هرگاه نفس بدرخشد، زنده است و هرگاه خاموش باشد، مرده است. از نظر شاعر انسان و نفس او به علم و حکمت زنده است.

در جای دیگر شاعر از زمانه شکایت دارد، زیرا او عقیده دارد که روزگار بطور پیوسته در حال دگرگونی است و لحظه به لحظه تجدید قوا می‌کند در حالی که قوای شاعر را کهنه و فرسوده می‌کند، گویا همه رنج‌ها به طرف شاعر سرازیر است، سپس برای شخص خود مثال عالمانه‌ای می‌زند و می‌گوید مثل رنج‌های زمانه به من مثل براده‌های آهن است که به سوی مغناطیسی خود بخود کشیده می‌شود:

أَشْكُو إِلَى اللَّهِ الزَّمانَ فَصْرُهُ أبلَى جَدِيدَ قَوَايِ وَ هُوَ جَدِيدٌ

^{۱۴} روضات الجنات: ۵۵۴/۳.

^{۱۵} همان مصدر، اعیان الشیعه: ۷۹/۶، و فیات الاعیان: ۱۶۱/۲.

مَحْنٌ إِلَى تَوْجُّهْتِ فَكَأَنِّي

قد صرتُ مغناطیس و هی حدید^{۱۶}

شیخ قصیده‌ای در منطق سروده و آن را قصیدهٔ مزدوجه نام گذارده است او این منظومه را برای رئیس ابوالحسن سهل بن محمد در گرگانج تنظیم کرد، منظومه در قالب مثنوی است که از اوزان شعر فارسی بشمار می‌آید و شاعران عرب در این قالب شعر نگفته‌اند مطلع آن قصیده اینچنین است:

الحمد لله الذي لعَبْدِهِ

نیل النساء لاله فی حمده

والحمد لله كما يستوجب

بعزه العالی الذي لا يُغْلَبُ

فلنختم لان الكتاب ختما

فقد نظمنا الذي فيه نظما

و نیز از آثار شعری او منظومه‌ای است در مجریات (آنچه در علم مورد آزمایش قرار می‌گیرد) چندی که خود به آزمایش آنها موفق شده، تمام آن در خزائن نراقی و علاوه بر آن در لکنهو چاپ رسیده است، مطلع آن چنین است:

أبدأ بسم الله فی نظم حسن

اذکر ما جرّبت فی طول الزمن

ما هو بالطبع و بالخواص

لكل عامٍ و لكل خاصٍ^{۱۷}

شیخ کفعمی به مناسبت اینکه نشادر از اثرنیش عقرب و مار و سایر حشرات موزی دیگر جلوگیری می‌کند شعر زیر را به ابوعلی سینا نسبت می‌دهد:

فريحه تقتل الافاعي

و للهوام و الدبيب الساعي

ووزن مثقال اذا ما شربا

مع وزنه من الرجيع انجبا

و خلص السميم من مماته

من بعد يأس الانس من حياته^{۱۸}

^{۱۶} .روضات النجاه: ۵۵۴/۳، اعيان الشيعه: ۸۰/۶

^{۱۷} - همان مصدر: ص ۵۵۵. صاحب ريحانه الادب ميرزا محمد علي مدرس مي‌نويسد: ابن‌سينا را ارجوزه اي است که نام آن سينائيه است و آن قصیده‌ای است که تعداد ابیاتش به ۱۱۰ بیت می‌رسد و متضمن تجریبات پزشکی و ستاره‌شناسی است و مطلع آن هان است که در بالا (قسمت متن) ذکر شد ريحانه الادب: ۵۸۲/۷

^{۱۸} - همان مصدر، اعيان الشيعه: ۸۰/۶

می‌گوید: بوی نسا در مارها و حشرات را می‌کشد: بدیهی است هرگاه یک مثقال از نشادر را بهمان اندازه با سرگین مخلوط کنند و استعمال نمایند مار گزیده را از مرگی که کسانش از زندگی او مأیوس بودند نجات می‌دهد.

همانطور که دیده می‌شود، شیخ، اشعارش در خدمت درمان جامعه انسانی به کار گرفته است که قبلاً و حتی پس از آن چنین سابقه‌ای در میان شاعران عربی وجود نداشت اشعار عربی شیخ با وجود قلت نسبت به شاعران عربی سرای قرن چهارم نظیر ابن العمید و صاحب بن عباد، ابوالفتح بستنی، حاوی مطالب غنی علمی و معرفتی است بطوریکه شاعران زبردست فارسی زبان چه عربی سرای و چه دیگر شاعران ایرانی از آن الهام گرفته‌اند، او در وصف خدای سبحان با توجه به حدیث «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ و ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» از رسول اکرم (ص) چنین می‌سراید:

اعتصامُ الْوَرَى بِمَعْرِفَتِكَ عَجَزَ الْوَا صِفُونَ عَنْ صِفَتِكَ
تُبَّ عَلَيْنَا فَإِنَّا بَشَرٌ «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»^{۱۹}

ترجمه: همه مردمان شناخت تو را دستاویز خود قرار داده و آنان که دم از ستایش تو می‌زنند از توصیف تو عاجز گردیده، پروردگارا ما را مشمول توبه خود گردان که ما بشریم و آنچنانکه شایسته است ترا نشناختیم.^{۲۰}

دمیری در کتاب «حیاه الحیوان الکبری» قصیده‌ای عربی از شیخ رئیس نقل می‌کند که ارجوزه نام دارد و

بالغ بر ۵۰ بیت می‌باشد و مطلع آن چنین است:

بَدَأْتُ بِسْمِ اللَّهِ فِي نَظْمٍ حَسَنٍ أَدُّرُّ مَا جَرَّبْتُ فِي طَوْلِ الزَّمَنِ
مَا هُوَ الطَّيِّعُ وَ بِالْخَوَاصِ لِكُلِّ عَامٍ وَ لِكُلِّ خَاصٍ
فِي شَوْكَةِ الْعَقْرَبِ نَجْمٌ تَوَامٌ تَرَاهُ عَيْنٌ مِنْ يَرَاهُ يَعْلَمُ...^{۲۱}

^{۱۹} - اعیان الشیعه: ۸۰/۶، روضات الجنات: ۵۲۵/۳

^{۲۰} - سعدی ره در ابتدای گلستان این مصراع را نیکو تضمین کرده و گويا از شعر ابن سینا الهام گرفته است: عاکفان کعبه جلالش به تفسیر عبادت معترفانند که «ما عبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» و واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که «ما عرفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»:

گر کسی وصف او زمن پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز
عاشقان کشتگان معشوق‌اند می‌نیاید بر کشتگان آواز

^{۲۱} - «حیاه الحیوان الکبری» از دمیری: ص ۶۵. اعیان الشیعه: ۸۰ ص ۶/۸۰ صاحب اعیان الشیعه تنها سه بیت از قصیده را آورده که مطلع آن با اندکی تصرف همان ابیاتی است که در متن بالا ذکر شده است.

بنظر می‌رسد این قصیده که دمیری آن را در کتابش نقل کرده و به ۵۰ بیت می‌رسد همان قصیده‌ای است که صاحب ریحانه الادب میرزا محمد علی مدرس آن را نقل کرده و معتقد است تعداد ابیات آن به ۱۱۰ بیت می‌رسد. با تحقیقی که در این زمینه صورت گرفت معلوم شد مطلع آن ابیات همان قصیده‌ای است که دمیری در موارد فوق آورده است. و وزن نیز (در قالب مثنوی) گویای هماهنگی در یکسان بودن قصیده از نظر وزن و محتوای می‌باشد.^{۲۲}

با ذکر ابیاتی که در قصیده وجود دارد می‌بینیم شیخ ابتداء به ذکر جمیل خداوند پرداخته سپس تجربه خود را در طبایع و خواص آنها نقل کرده و از درمان نیش عقرب شروع می‌کند و پس از ذکر برخی از مسایل علم پزشکی، ابیاتی را نیز به ستاره‌شناسی اختصاص داده معتقد است حرکات سماویه در حرکات ارضیه نقش دارند چنانکه در بیت سوم قصیده‌ای که شرح نقل آن گذشت در درمان عقرب به همین مطلب اشاره می‌کند. او همچنین برای درمان بسیاری از بیماریها از شعر استفاده می‌کند، از جمله در درمان «نزله» می‌گوید:

فی اول النَّزْلَةِ فِصْدٌ وَ فِی اواخر النزله حمام

بینهما ماءٌ شَعِیرٌ بِه صَحَّتْ مِنْ النَّزْلَةِ أَجْسَامٌ^{۲۳}

ترجمه: در آغاز بیماری نزله شخص بیمار باید فصد کند (رگ خود را بزند) و در اواخر آن به حمام رود و در میانه آغاز و انجام از آب جو (أَبِ جَوِطَبِي که شیخ دستور آن را داده است) استفاده کند تا ناتوانی که به وسیله نزله دامنگیر او شده است جبران کرده باشد.^{۲۴}

شیخ انسان عادی را فردی سرگردان می‌داند، که مشکلات از هر طرف روی به سوی دارد و او در فکر چاره‌جویی یا از سر حیرت کف دست زیر چانه گذارده و یا از فرط پشیمانی دندان به دندان می‌کوبد.

لَقَدْ طُفَّتْ تِلْكَ الْمَعَاهِدُ كَلْهًا وَ سَيَّرَتْ طَرْفِي بَيْنَ تِلْكَ الْمَعَالِمِ

فَلَمْ أَرِ إِلَّا وَاضِعًا كَفَّ حَائِرٍ عَلَى ذِقْنِ قَارِعَا بَيْنَ نَادِمٍ^{۲۵}

^{۲۲} - به همین مقاله ص ۱۷ رجوع کنید.

^{۲۳} - روضات الجنات: ۵۲۵/۳ و ۵۶.

^{۲۴} - نزله: زکام یا همان بیماری است که با ریزش رطوبت از بینی همراه است و از بطن مقدم دماغ به منخرین می‌ریزد مراد از آب جو همان آب جو طبی است و با آنچه نزد اشخاص باده گسار معروف است فرق دارد.

^{۲۵} - وفيات الاعيان: ۱۶۱/۲

در قصیده دیگری شیخ مردم را به مسائل بهداشتی و طبی سفارش می‌کند، از آنان می‌خواهد افراط در شهوترانی ننمایند، زیرا نطفه (منی) آنان آب زندگی است که در رحم‌ها ریخته می‌شود. پس مردم مواظب آن باشند، سپس سفارش می‌کند به غذای روزانه آنان، و توصیه می‌کند قبل از هضم غذای قبلی به خوردن غذای بعدی نپردازند، و به آنان سفارش می‌کند پس از خوردن غذا بلافاصله از نوشیدنی استفاده ننمایند. که موجب آزار انسان می‌شود، هیچگاه مردم بیماری کوچکی را آسان نگیرند، که بیماری همچون آتشی است که ناگهان زبانه می‌کشد و همه چیز را به کام خود فرو می‌برد:

إِسْمَعُ جَمِيعَ وَصِيَّتِي وَاعْمَلْ بِهَا	فَالطَّبُّ مَجْمُوعٌ بِنَظْمِ كَلَامِي
أَقْلِلْ جَمَاعَكَ مَا اسْتَطَعْتَ فَإِنَّهُ	مَاءُ الْحَيَاءِ يُصَبُّ فِي الْأَرْحَامِ
وَاجْعَلْ جَمَاعَكَ مَا اسْتَطَعْتَ فَإِنَّهُ	وَ اخْذِرْ طَعَاماً قَبْلَ هَضْمِ طَعَامِ
لَا تَشْرَبَنَّ عَقِيبَ أَكْلِ عَاجِلاً	فَتَقْوُدَ نَفْسَكَ لِلْأَذَى بِرِمَامِ
لَا تَحْقِرِ الْمَرَضَ الْيَسِيرَ فَإِنَّهُ	كَالنَّارِ تُصْبِحُ وَهِيَ ذَاتُ ضَرَامِ ^{۳۶}

قصاید دیگری نیز از شیخ روایت شده است که در زهد و حکمت در شعر عربی از جایگاه بلندی برخوردار است و مطلع آن چنین است:

أَمَّا أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلِ التَّصَابِي	وَ قَدْ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلِ الشَّبَابِ
شِبَابِكَ كَانِ شَيْطَاناً مَرِيداً	فَرَجِّمْ مِنْ مَشِيكَ بِالشَّهَابِ
عَفَارِسَمِ الشَّبَابِ رَسْمِ دَارِ	لَهُمْ عِنْدِي بِهَا مَعْنَى رُبَابِ.... ^{۳۷}

چنانکه از ابیات قصیده بالا که بالغ بر ده بیت است بر می‌آید شاعر سعی کرده است به رسم شاعران جاهلی چون امروالقیس و زهیر و طرفه و مانند آنها اصطلاحاتی را چون «عفا» و «رسم دار» «دلیل التصابی» و «دلیل الشباب» استقراض نموده، اما محتوای آن الفاظ را عوض کرده و از معانی بلند حکمت در آن بریزد که این رسم اندیشمندان شاعر در ایران است. اما هرگز به روش شاعران جاهلی بر آثار خرابه‌های دوست نگریستند، بلکه با همان الفاظ و ابیات، اخلاق را به عنوان هدیه به مردم خود اعطا کردند.

^{۳۶} - ریحانة الادب: ۵۸۸/۷

^{۳۷} - اعیان الشیعه: ۷۹/۶

قصاید عربی دیگری نیز از شیخ نقل شده که جای طرح آن فعلاً نمی‌باشد، اما مهمترین قصیده‌ای که از این نابغه شعر و ادب به ما رسیده است و شرح و بسطهای فراوانی پس از مرگ شیخ توسط ادیبان و اندیشمندان درباره آن انجام گرفت، این قصیده عینیه نام دارد زیرا حرف «رِوی» آن «ع» است.

برخی از اندیشمندان اسلامی، حتی در این اواخر، با قصیده عینیه به معارضه برخاستند که یکی از معروفترین آنها شیخ محمد صالح مازندرانی است او مطلع آن را چنین سروده است:

بِزَغْتِ الْيَكِّ مِنَ الْفِضَاءِ الْوَاسِعِ شَمْسٌ أَشْعَثَهَا بَهِيُّ الْمَطْلَعِ....

و اما قصیده عینیه شیخ چنین سروده شده است:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ	وَرِقَاءُ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمَنُّعِ
مَحْجُوبَةٌ عَنْ كُلِّ مُقَلِّدٍ عَارِفٍ	وَ هِيَ الَّتِي سَفَرَتْ وَ لَمْ تَنْبَرِّقِ
وَ صَلَّتْ عَلَيَّ كُرْهُ الْيَكِّ وَ رَبِّمَا	كَرِهَتْ فِرَاقَكَ وَ هِيَ ذَاتُ تَفَجُّعِ
أَنْفَتِ وَ مَا أَنْسَتْ فَأَمَّا وَاصَلْتُ	أَلْفَتْ مَجَاوِرَةَ الْخِرَابِ الْبُلْقَعِ
حَتَّى إِذَا تَصَلَّتْ بِهَاءِ هَبُوطِهَا	مِنْ مَيْمِ مَرْكَزِهَا بِذَاتِ الْأَجْرَعِ
عَلَّقَتْ بِهَا نَاءَ التَّقِيلِ فَاصْبَحَتْ	بَيْنَ الْمَعَالِمِ وَ الطُّولِ الْخُضْعِ
تَبْكِي وَ قَدْ ذَكَرْتُ عَهْدًا بِالْحَمِي	بِمَدَامِعِ تَهْمِي وَ لَمْ تَنْقَطِعِ
وَ تَظَلُّ سَاجِعٌ عَلَيَّ الدَّمْنِ الَّتِي	دَرَسَتْ بِتَكَرُّرِ الرِّيَّاحِ الْأَرْبَعِ
إِذْ عَاقَبَهَا الشَّرْكُ الْكَثِيفَ فَصَدَّهَا	نَقْصٌ عَنِ الْأَوْجِ الْفَسِيحِ الْمَرْبَعِ
أَنْعِمَ بَرْدٌ جَوَابٍ مَا أَنَا فَاحِصٌ	عَنْهُ فَنَارُ الْعِلْمِ ذَاتُ تَشْعُشُعِ

این قصیده را حاج ملاهادی سبزواری در کتاب «اسرار الحکم» به روش حکمت اشراق شرح داده است.^{۲۸}

خلاصه گفتار شیخ در این قصیده ان است که:

کبوتر زیبا پری از محل بسیار بلند و گراندردی بدین جهان در پرواز آمد، آری این کبوتر از دیده هر بینائی پوشیده و در پرده حجاب قرار گرفته بود پوشش از رخسار خود برطرف نکرده بود، نخست متمایل به الفت با این عالم نبود، لیکن به مجردیکه به این عالم رسید، با خرابه‌های ویران این علم چنان خوی گرفت که از منازل و

^{۲۸} - وفیات الاعیان: ۱۵۹/۲ به بعد اعیان الشیعه: ۷۸/۶، اسرارالحکم: ۸۷۲/۱-۲۸۸، روضات الجنات: ۵۱۸/۳-۵۱۹

جاهائیکه پیش از این در آنها ساکن بود بکلی دل فارغ کرد، متأسفانه هنگامی که از میم مرکز خود قدم بیرون گذارد و بهاء هبوط رسید چنان ثاء ثقلت دامن گیر او شد و گرد و غبار این عالم پر و بال او را آلوده ساخت که ناچار درصدد تهیه مکان برای خود آمد. لیکن به این اندازه اکتفا نکرده گاهی که به یاد عهدهای گذشته خود می افتاد بشدت می گریست و همواره سرشگ بیچارگی از دیدگان می بارید و بر آن منزلهایی که زیر شن رفته و از چهار سو باد به ویران کردن آنها وزیده ناله می زد. زیرا می دانست اکنون به دام سختی گرفتار شده که بهیچ روی نمی تواند آن را بگسلد و خارج شود چندی بر او بدین تیره روزی گذشت، کم کم وسیله انتقال او به عالم دیگر فراهم آمد، از خوشحالی فریادی از دل برکشید، چه آنکه پرده از جلو چشمش برطرف شد و عوالمی را مشاهده کرد که دیدگان گرد آلود این عالم از آن محروم اند از این روی بر فراز کوه بلندی برآمد و شروع به آوازخونی کرد. آری این موهبت همان دانش بود که بدست آورد، بدیهی است دانش هرکسی را که دارای مقام عالی نباشد به منزلتی رفیع می رساند.

سپس شیخ درصدد پرسش برآمده گوید: این کبوترخوش رنگ برای چه موضوع از محلی بدان پایه بدین گودال پست بی مایه درآمد. هرگاه خدا او را به موجب حکمتی بدین عالم فرستاده آدم هوشمند از پی بردن به حکمت آن بی خبر است. اگر بگوئید حکمتش آن بوده تا آنچه را نمی دانسته بداند و آنچه نمی دید، ببیند می بینیم برخلاف انتظار چیزی ندیده و از معلوم تازه ای کاملاً برخوردار نشده و هم اکنون که باز می گردد هیچگونه شکافتگی او رفو نشده، آری روزگار سر راه بر او بگرفت تا کارش بجائی رسید که در جائی غروب کرد که از آن طلوع ننموده بود و گویا برقی بود که درخشید و خاموش شد گویا این برق از اصل ندرخشیده بود.

ملاحظه می شود شیخ در پایان قصیده ای که به اجمال گذشت و برخی ابیات و اعتبار ضیق مقام محذوف گشت، غرضش این پرسش است، که این کبوتر خوش رنگ با چه هدفی از آن مقام ارجمند پای به ویرانه ای نهاد؟ حکیم سبزواری از پرسش شیخ جوابی نوشته گوید: هر رد از هر نوع در استکمال اند تا صورت صرفه غنی از هیولا پیوند و قائم بالذات شود و معنیش به معنی مجرد مرسل پیوندد. او به طریقی اشراقی ها پاسخ داده، نفس پس از خرابی این بدن به رب النوع خود محلق شود. و ارباب انواع متصل اند به رب الارباب که ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ

بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۲۹}. و محشور به محشور است و وصول دیگر به غایه الغایات در کل انواع آن فیض الله است انقطاع ندارد و نورالله افول ندارد بس کل به صراط انسان داخل شوند «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^{۳۰} در اینجا حاجی سبزواری مراد از «ورقاء» یا کبوتر را نفس ناطقه و هبوط را فیضان نفس ناطقه تلقی نموده است، گویا در اثر این هبوط کبوتر از عالم بالا (عقل کل) به نحو تجلی به دین عالم هبوط کرده است.

حاجی سبزواری کراهت نفس را که از جانب شیخ مطرح شده گوید: این کراهت برای آن به حسب وجود کلی عقل فعال فی نفسه است و این کراهت تکوینی است متعلق به عدم که آنچه وجود است متعلق عشق است که لَوْ أَلَّ الْعَشَقُ لَمْ يَكُنْ سَمَاءَ الْأَرْضِ وَلَا غَيْرَهُمَا...

همچنین او گفته است مراد از هاء هبوط اشاره به مواد جسمانیه عالم است و میم مرکز اشاره به علم عقل و بسیار با مناسبت است، چون شکل میم چون دایره است و دایره افضل اشکال است.^{۳۱}

خلاصه آنکه داستان خلقت آدمی در این عالم به صورت تمثیلی، آنهم به طریق رمزی و عرفانی و در قالب و سبک اشراقی پریش و پاسخ داده شده که به نظر می‌رسد در میان شاعران عرب و کسانیکه به عربی شعر سروده‌اند هیچکس تا عصر شیخ، تمثیلی بر این نمط نسروده است.

بنابراین می‌توان برای شیخ در ادب عربی بویژه شعر دو ویژگی منحصر به فرد قایل شد یکی آنکه شعر را در خدمت تجربه و علم خصوصا در خدمت طب در آورد که در این مجال شاعر بی بدیل است. دیگر آنکه سبک تمثیلی او در نثر (چون حی بن یقظان و رساله الطیر و سلامان و ابسال) از یک طرف و تمثیل اسرار خلقت انسان در قصیده عینیّه از طرف دیگر نه در قرن چهارم و قبل از آن و نه در قرون پس از وی هیچکس نظیری برای او سراغ ندارد. و در میان شاعران عربی سرای ایرانی هم اگر قصیده‌ای تمثیلی ساخته و پرداخته باشند. (چون قصیده عینیّه ملا صالح مازندرانی و امثال او) جز برای شرح یا معارضه نبوده است. در هر حال او نه تنها شاعری ادیب است که از باب ذوق قصائدی را برای هنرنمایی و یا معارضه و فخر و مدح و رثاء و هجو و مانند آن سروده باشد بلکه او اندیشمندی است که علم و عقل و تجربه و هنر را در قالب شعر از کوه وجودش به عالم ادبیات هبوط داده و چون کبوتری خوش الحان در خدمت صاحبان ادب و هنر در آمده است.

^{۲۹} - سوره هود آیه ۵۶.

^{۳۰} - سوره بنی اسرائیل آیه ۹.

^{۳۱} - به اسرار الحکم صفحات ۲۷۸-۲۸۸ نگاه کنید.

برخی منابع این مقاله

- ۱- ضحی الاسلام: احمد امین، دارالکتب العربیه، الطبع العاشره - بیروت.
- ۲- فجر الاسلام: احمد امین، دارالکتب العربیه، بیروت.
- ۳- وفيات الاعیان: ابن خلکان دارصادر، بیروت، ۱۳۷۹ هـ. ق-۱۹۷۷م.
- ۴- روضات الجنات: علامه خوانساری: از انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۰هـ.ق
- ۵- اعیان الشیعه، سید محسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- ۶- شذرات الذهب، ابن العماد حنبلی، دارالکتب العلمیه، بیروت
- ۷- حی بن یقظان: ابن سینا، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۶
- ۸- رساله الطیر: ابن سینا، شرح عمر بن سهلان ساوی، انتشارات الزهراء، تهران ۱۳۷۰ هـ.ش
- ۹- سبک شناسی: بهار، ملک الشعراء، انتشارات مجید، چاپ نهم، ۱۳۷۶
- ۱۰- شرح اشارات و تنبیها: ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، المطبعة الحیدری ۱۳۷۹ هـ. ناشر: دفتر نشر کتاب
- ۱۱- تاریخ الادب العربی: عمر فروخ، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعه السادسه، ۱۹۹۲، م.
- ۱۲- الادب العربی فی ایران، عبدالغنی ایروانی زاده- نصرالله شاملی، انتشارات سمت.
- ۱۳- «حیاء الحيوان الكبرى» دمیری، انتشارات ناصر خسرو، طهران، طبع چهارم، ۱۴۱۵، ه.ق ۱۳۷۳ ش.
- ۱۴- ریحانة الادب: مدرس، محمد علی، چایخانه شفق.
- ۱۵- اسرار الحکم: حاجی سبزواری انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۱ هـ.